

بازسازی اجتماعی مناطق جنگ‌زده: روایت شکل‌گیری مجدد اجتماعات هویتی روستایی در سه روستای نژمار، قلاجی و قلعه‌گاه

موسی عنبری*

سامال عرفانی**

چکیده

از مسائل مهم در دوران بعد از فاجعه‌ها از جمله جنگ‌ها، مسئله بازسازی ویرانی‌ها و همچنین برپایی حیات اجتماعی در جامعه آسیب‌دیده است. مقاله حاضر به بررسی ابعاد فرایند بازسازی اجتماعی جوامع جنگ‌زده می‌پردازد. مطالعه میدانی در سه روستای جنگ‌زده استان کردستان (نژمار، قلاجی و قلعه‌گاه) انجام شد. پژوهش با به‌کارگیری روش‌های کیفی تجربه خانواده‌هایی را در کانون مطالعه قرار می‌دهد که به طور مستقیم از جنگ متأثر گشته‌اند. رویکرد مطالعه، روایت‌شناسی مردمی است که در آن از نگرش‌های کلان و از بالا به پایین فاصله گرفته و بر تجربه‌های و روایت‌های بومی تمرکز شده است و پویای اجتماعی و فرهنگی را مد نظر قرار می‌دهد. در این مطالعه بازسازی اجتماعی بر اساس شش مؤلفه اعتماد اجتماعی، همزیستی اجتماعی، تعهد به اجتماع، سرمایه اجتماعی، همبستگی اجتماعی و سرمایه فرهنگی بررسی شده است. یافته‌ها حاکی از سلطه رویکرد فیزیکی و مادی به بازسازی است؛ اما با وجود غیاب تعهدات بوروکراتیک در اتمام به ابعاد اجتماعی و فرهنگی، شاهد نوعی بازسازی اجتماعی خودجوش و بومی بوده‌ایم که وامدار درجه‌های بالایی از سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تعهد اجتماعی، همبستگی اجتماعی و همزیستی اجتماعی درون‌گروهی بوده است. در این میان نقش همبستگی قومی و دانش بومی در تداوم حیات اجتماعی پررنگ است. از نکته‌های مهم در زمینه زندگی و روابط اجتماعی در روستاهای مورد بررسی اهمیت فراوان یکپارچگی و صلح پیش از فاجعه است. پی‌ریزی یک جامعه محکم و پایدار، در کنار ساخت‌وسازهای اصولی مقاوم در برابر مخاطرات شامل برقراری همبستگی اجتماعی و احساس تعهد اجتماعی، یکپارچگی و وحدت و صلح میان افراد و گروه‌های متفاوت اجتماع نیز است.

کلید واژگان: اجتماعات روستایی، ایران، بازسازی اجتماعی، کردستان، فاجعه، مناطق جنگ‌زده.

مقدمه و بیان مسئله

* استادیار گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران anbari@ut.ac.ir

** دکترای جامعه‌شناسی توسعه روستایی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
erfani.samal@gmail.com

شهریور ۱۳۵۹، جنگ میان دو کشور مهم حوزه خلیج فارس و خاورمیانه، آغاز شد^۱ که سبب تخریب ۴۰۰۰ روستا، ۵۲ شهر و ۱۲۰۰۰۰ خانه شد، سی درصد این روستاها در پنج استان جنگ‌زده شامل ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی و خوزستان قرار داشتند^۲. علاوه بر زیان‌های فراوان وارد آمده بر منابع نفتی و گازی و صنایع کشور، بسیاری از مناطق دارای زمین‌های حاصلخیز کشاورزی و نیز نخلستان‌ها آسیب فراوان دیدند. این در حالی است که زیان‌های وارده بر محیط‌زیست، تلفات انسانی و معلولیت‌ها و همچنین زیان‌های وارده بر ساختار اجتماعی غیرقابل محاسبه اعلام شد (رشیدی، ۱۳۷۹). انجام پژوهش‌های اجتماعی با رویکرد از پایین به بالا در روشن شدن زوایای بازسازی اجتماعی و پیمودن صحیح‌تر این مسیر قدمی مؤثر است. در تخمین زیان‌های وارده بر ایران، تنها موارد مادی و جانی، برآورد شده است و تا کنون راهی برای برآورد زیان‌های اجتماعی نداشته‌ایم، بنا بر این درحالی‌که در برآورد زیان‌های جنگ، نامی از مسائل اجتماعی برده نمی‌شود، بازسازی اجتماعی نیز در برنامه‌های بازسازی گنجانده نشده است.

فاجعه‌ها^۳ تأثیرات بسیاری در جوامع بر جای می‌گذارند، از جمله بروز تغییرات فیزیکی و کالبدی اما جنبه مهم دیگر فاجعه‌ها، تأثیرگذاری بر زندگی اجتماعی افراد است. با این حال رویت‌پذیری سریع ابعاد فیزیکی فجایع، مسئولان را به سمت بازسازی فیزیکی و به عبارتی امداد اولیه سوق می‌دهد درحالی‌که اهمیت زیان‌های اجتماعی کمتر از اهمیت آسیب‌های فیزیکی نیست. پژوهش‌های فاجعه‌های مربوط به جنگ نشان داده است که جنگ تقریباً فاجعه‌ای جهانی و یافتن جوامعی بدون جنگ امری نادر است. زمانی که فراگیری جنگ تا به این حد است، اهمیت توسعه دادن رویکردی مؤثر به بازسازی در پس‌اند جنگ که در آن تراژدی‌ها می‌تواند به فرصت‌ها تبدیل شود، غیر قابل انکار است.

بیشتر پژوهش‌های علمی معطوف به بازسازی پس از جنگ، توجه خود را به مسئله بازسازی سیاسی، آشتی ملی و زدودن میراث جنگ‌های داخلی و نیز مسائل اقتصادی و کالبدی معطوف کرده‌اند و جای پژوهش‌های مربوط به سرنوشت جماعت‌های روستایی جنگ‌زده با رویکرد بازسازی اجتماعی خالی است. این در حالی است که مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز از اهمیت برخوردارند و طی دوران جنگ و نیز بعد از جنگ، قسمت بزرگی از آسیب‌ها شامل موارد اجتماعی و فرهنگی است به همین دلیل نادیده گرفتن مسائل اجتماعی و فرهنگی ناشی از جنگ، خود منجر به بروز زیان‌های دیگر خواهد شد. نمی‌توان برای مردم آسیب‌دیده از جنگ تنها ساختمان‌های زیبا ساخت و از آن‌ها انتظار داشت که در این بناها با آرامش زندگی کنند. به دلیل جنگ فضای زندگی اجتماعی مردم دگرگون شده و این دگرگونی‌ها پیامدهایی در پی خواهد داشت. رویکرد بازسازی اجتماعی سعی دارد که

^۱ جنگ ایران و عراق، بعد از جنگ ویتنام که ۱۵ سال به طول انجامید، دومین جنگ طولانی قرن بیستم بود. جنگ جهانی اول ۴ سال و جنگ جهانی دوم ۶ سال به طول انجامید.

^۲ دولت عراق پس از جنگ تحمیلی اعتراف کرد ۶ هزار بمب شیمیایی علیه ایران استفاده کرده است.

این پیامدها و دگرگونی‌ها را بررسی و به جماعت‌های جنگ‌زده کمک کند که بتوانند پیامدهای منفی را کاهش دهند و از پیامدها مثبت بهتر استفاده ببرند. در مقاله حاضر تمرکز بر این امر خواهد بود که ابتدا بتوانیم مؤلفه‌هایی برای بازسازی اجتماعی تعریف و سپس بر اساس این مؤلفه‌ها بررسی کنیم که چه بازسازی‌های اجتماعی^۱ (چه از طرف دولت و چه خودجوش و ناخواسته) اجرا شده است؟ این فعالیت‌ها تا چه اندازه موفقیت حاصل کرده‌اند؟ و نیز در پی پاسخ به این پرسش خواهیم بود که آیا راه‌های بهتری برای بازسازی از منظر توسعه پایدار وجود دارد؟

چارچوب نظری

پژوهش‌های مربوط به حوادث و فاجعه‌ها، در جهان حوزه‌ای رو به رشد است خصوصاً با توجه به گسترش مخاطرات مختلف در جهان امروز. پژوهش‌های فاجعه به طور گسترده‌ای به بررسی بازسازی پس از بلایای طبیعی نظیر زلزله، سیل و ... و همچنین فاجعه‌ها انسان‌ساخت مانند جنگ پرداخته است.

از آنجا که جنگ جزو واقعیت‌های پررنگ حیات بشری است به تبع آن مسئله بازسازی بعد از جنگ دارای اهمیت است زیرا که ویرانی‌های حاصل از جنگ چند بعدی هستند. در حقیقت «جنگ تنها متضمن کشتن انسان‌ها و تخریب فیزیکی نیست، بلکه متضمن تخریب نهادهای اجتماعی و همبستگی اجتماعی در جامعه نیز هست» (یونگر، ۲۰۰۱: ۸۰).

پژوهش‌های بازسازی پس از جنگ با رویکردی میان‌رشته‌ای صورت می‌گیرد. بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در سطح جهانی در زمینه بازسازی اجتماعی بعد از جنگ به جوامعی پرداخته‌اند که به نوعی درگیر جنگ داخلی بوده‌اند و در این پژوهش‌ها علاوه بر مسائل مهم مربوط به بازسازی فیزیکی، مسئله چاره‌اندیشی برای احیای همزیستی طرف‌های قومی درگیر در جنگ داخلی ضرورتی بنیادین دارد یعنی اینکه تمهیداتی اندیشیده شود که جماعت‌های جنگ‌زده که به لحاظ قومی درهم‌تنیده بوده‌اند، بتوانند میراث تخاصم را کنار بگذارند و در کنار هم با مسالمت زندگی کنند، مانند تجربه کشورهای آفریقایی (آلن، ۱۹۹۶؛ المصری و کلت، ۲۰۰۱؛ النور و یاسر، ۱۹۹۳).

گروه دیگر پژوهش‌ها بر مسئله کمک‌های خارجی در بازسازی متمرکز شده‌اند. تعدادی نیز به پیامدهای اقتصادی و مسئله برابری اقتصادی در دوره بازسازی پس از جنگ پرداخته‌اند. تعداد قابل توجهی به ویژه در موارد مربوط به جنگ‌های داخلی بر مسئله عدالت و صلح تمرکز کرده‌اند و برخی به بررسی رویکرد تجمیع سکونت‌گاه‌ها در بازسازی روستایی پرداخته‌اند.

در ایران در میان پژوهش‌های مربوط به فاجعه‌ها، تحلیل‌ها کمتر به بررسی فاجعه در ارتباط با جنگ پرداخته‌اند و تمرکز اصلی بر مسئله فجایع طبیعی و در میان فجایع طبیعی،

^۱ social reconstruction

بیش از همه زلزله بوده است (شادی‌طلب، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲؛ رحمتی، ۱۳۷۵؛ زاهدی‌اصل، ۱۳۷۹؛ طالب، ۱۳۸۰). در همایش‌هایی که در حوزه بازسازی در داخل کشور برگزار شده است بیشتر مقاله‌ها در حوزه بازسازی اقتصادی (شرزه‌ای و قطمیری، ۱۳۶۸؛ مجتهد، ۱۳۶۸؛ امیراحمدی، ۱۹۹۶) بوده است. تعداد اندکی از پژوهش‌ها در زمینه جنگ با رویکرد جامعه‌شناسی انجام شده است و تنها پدیده مهاجرت و یا آسیب‌های اجتماعی در زمان جنگ را بررسی کرده‌اند (طالقانی و هوکارد، ۱۳۶۷؛ صدیق سروستانی، ۱۳۷۴؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۶۹ و ۱۳۶۶؛ عنبری، ۱۳۷۹؛ ربانی، ۱۳۷۹).

نزدیک‌ترین مطالعه در باب فاجعه با دید جامعه‌شناختی در ایران، کتاب‌های *جامعه‌شناسی فاجعه* (شادی‌طلب، ۱۳۷۲) و *جامعه‌شناسی فاجعه* (عنبری، ۱۳۸۷) است. شادی‌طلب به معرفی ابعاد جامعه‌شناسی فاجعه با تمرکز بر زلزله رودبار و منجیل پرداخته است. عنبری در پژوهش‌های خود بر آن است که پژوهش‌های پیشین به بخش کالبدی و بازسازی فیزیکی پرداخته‌اند و بخش اجتماعی و به اصطلاح رایج در این حوزه، بخش نرم‌افزاری^۱ را نادیده گرفته‌اند. برای نمونه هنگامی که مسکن برای شهروندان ساخته می‌شود اگرچه مسکن ساخته شده یک امر فیزیکی و مادی است اما این مسکن برای انسان‌هایی ساخته شده است که دارای فرهنگ، روابط همسایگی و زندگی اجتماعی خاص خود هستند. بنا بر این بی‌توجهی به این بعد، ساخت مسکن برای آن‌ها را با شکست مواجه می‌سازد. اولین اقدامات جهت بازسازی در بخش کالبدی انجام می‌شود زیرا در قیاس با زبان‌های اجتماعی، قابلیت امکان مشاهده در نگاه اول را دارا است (عنبری، ۱۳۷۹؛ کالیم، ۲۰۰۵). عنبری معتقد است که در اکثر موارد بازسازی فیزیکی در اولویت قرار گرفته و ضرورت‌های اخلاقی و فرهنگی که تداوم زندگی اجتماعی مستلزم وجود آن‌هاست، نادیده گرفته می‌شوند و در اینجاست که وی مفهوم «بازسازی اجتماعی» را مطرح می‌کند.

کالیم مدعی است یکی از مسائل موجود در بازسازی‌ها، کم‌ارزش بینی سازوکارهای محلی انطباق از سوی مداخله‌گران خارجی است. «اگر سازوکارهای محلی انطباق^۲ نادیده گرفته شوند، امکان دارد که اقتدار محلی کم‌ارزایی شده و وابستگی ناسالم به کمک خارجی شکل گیرد. از آنجایی که اطلاع‌رسانان محلی، بیشترین آگاهی را درباره نواحی آسیب‌دیده دارند و می‌توانند حضوری مداوم در محل داشته باشند، برنامه ایده‌آل بازسازی، در زمینه‌های ساخت و محافظت منحصراً بر اطلاع‌رسانان محلی تکیه خواهد کرد» (کالیم، ۲۰۰۵: ۱۷). از رویکردهای هادی این پژوهش رهیافت پسا‌جنگ پایدار است که از دیدگاه کلی‌تر توسعه پایدار متأثر است و به همین دلیل مؤلفه‌های توسعه پایدار از جمله دانش بومی و مشارکت را در ارتباط با بازسازی‌هایی که بعد از جنگ در جوامع اجرا می‌شوند،

¹ software

² Calame

³ local coping mechanisms

بررسی می‌کند. در همین رابطه ونوگوپال^۱ (۲۰۱۰) از رهیافت «بازسازی پساجنگ پایدار» نام می‌برد که بر عناصری چون مشارکتی، شفاف و ریشه‌ای بودن استوار است. دیگر رهیافت این پژوهش رهیافت مشارکتی است که در آن تأکید بر رویکردهای از پایین به بالا است که امکان درک درست‌تر از حاشیه‌نشینان جامعه (اغلب زنان و فقرا) را می‌دهد (ازکیا و دیگران، ۱۳۸۷). در میان نظریه‌های مربوط به زنان، نظریه استراتژی‌های بقای النور^۲ قابل تأمل است. طبق این نظریه افزایش زنانه شدن استراتژی‌های بقا یکی از نخستین نتایج جنگ است.

نظریه موسوم به اعتماد اجتماعی از استیفل^۳ از دیگر نظریه‌ها است. بینش اصلی این رویکرد آن است که نباید ویرانی‌ها و صدمات تنها به تباهی‌های فیزیکی تقلیل داده و آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی نادیده گرفته شوند. از بین رفتن اعتماد یکی از عمده‌ترین چالش‌های اجتماعی است. در حقیقت «جوامعی که جنگ را تجربه کرده‌اند با گستره‌ای از مشکلات در همه عرصه‌ها روبه‌رو هستند که همه به همدیگر مرتبط بوده و اضطراری تلقی می‌شوند؛ اما یکی از این مشکلات بقیه را تحت‌الشعاع قرار داده و متأثر می‌سازد: نابودی روابط و از دست رفتن اعتماد، اطمینان، کرامت و ایمان است» (استیفل، ۱۹۹۹: ۱۰). اولویت بازسازی اجتماعی از آن رو حیاتی است که اگر مردم به همدیگر اعتماد نداشته نباشند و نیز فاقد اعتماد و اطمینان به دولت و فرایند بازسازی باشند، شکست بهترین راهکارهای بازسازی محتمل خواهد بود.

پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی پژوهش این است که بازسازی اجتماعی پس از جنگ چیست و چه ابعادی دارد؟ پرسش‌های دیگر عبارت‌اند از:

- (۱) بازسازی اجتماعی در جماعت‌های روستایی مورد مطالعه به چه صورت بوده است؟
- (۲) نقش فرهنگ در بازسازی اجتماعی چیست؟

روش‌شناسی پژوهش

رهیافت مشارکتی، رهیافت بصیرت‌بخش این تحقیق است. پس از شکست بسیاری از تحقیقات و پروژه‌های توسعه‌ای، به دلیل استفاده از الگوهای توسعه‌ای و رویکردهای از بالا به پایین^۴، پژوهشگران این حوزه به رهیافت‌های مشارکتی روی آوردند که از الگوی پایین به بالا پیروی می‌کند. در این رویکرد بازدیدهای سطحی و جمع‌آوری آمارهای دولتی و پرسش‌نامه‌های سطحی و ناقص، جای خود را به مصاحبه‌های عمیق و طولانی و نزدیک‌تر شدن پژوهشگر و اطلاع‌رسانان می‌دهند. استفاده از این رهیافت، اجازه درک درست‌تر و بهتر

¹ Venugopal

² Elenure

³ Stiefel

⁴ up to down

از حاشیه‌نشینان جامعه (که غالباً زنان و فقرا هستند) را می‌دهد (ازکیا و دیگران: ۱۳۸۷). از آنجا که از بازسازی اجتماعی پایدار سخن می‌گوییم و رهیافت پایداری در توسعه، خود دربرگیرنده چندین رهیافت از جمله رهیافت فمینیستی و دانش بومی است، سعی بر آن بوده است که از نگاه کور جنسیتی پرهیز کرده و مؤلفه جنسیت نیز مورد پژوهش قرار گیرد. در گردآوری و تحلیل داده‌ها، از روش بررسی موردی استفاده شده است. در این روش، فرایند تحلیل از طریق تفسیر داده‌ها، جستجوی مضمون‌ها، متراکم کردن داده درون مضمون و مقایسه مضمون انجام می‌پذیرد. پژوهشگر با کنکاش در ادبیات موضوع و حضور در میدان و گسترش نظریه‌های موجود به آن دست یافته است و در حقیقت صورت‌بندی جدیدی از مبحث بازسازی اجتماعی به دست آمده است. به عبارتی مضمون با مرور ادبیات موجود و گسترش آن و ارائه یک صورت‌بندی جدید که با مراجعه به میدان پژوهش نهایی شده است، پدیدار شده‌اند.

در این پژوهش مفهوم بازسازی اجتماعی، دارای شش بعد غیر عینی تحت عنوان همزیستی اجتماعی^۱، همبستگی اجتماعی^۲، تعهد به اجتماع^۳، سرمایه اجتماعی^۴، اعتماد اجتماعی^۵ و سرمایه فرهنگی^۶ است. با توجه به چارچوب نظری مورد استفاده و همچنین تعریف ما از بازسازی اجتماعی پس‌اجنگ، زمینه‌های زیر بر اساس یک رویکرد مردم‌محور و همخوان با توسعه پایدار مورد بررسی قرار گرفتند: هویت قومی (زبان و دین)، زنانه شدن بقا، دانش بومی و سازوکارهای محلی بقا، نظام همسایگی، همبستگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، اعتقادات و اخلاق، مشارکت، همزیستی اجتماعی، تعهد اجتماعی، فقر قابلیت‌ی. تفاوت این پژوهش از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه در ایران، عبارت است از:

- (۱) این بررسی در سطح جوامع خرد و کوچک (روستا) و نه واحدهای بزرگ اجتماعی (مانند منطقه یا شهر) انجام شده است.
- (۲) پژوهش‌های پیشین صورت‌گرفته در کنار شهری بودن، عمدتاً بعد کالبدی را مورد توجه قرار داده‌اند، اما تمرکز ما بر بعد اجتماعی - فرهنگی بوده است.
- (۳) تنها به نظریه‌پردازی در سطح آرمانی پرداخته نشده بلکه همگام با بررسی میدانی عمیق سه اجتماع جنگ‌زده بوده است؛ یعنی جهت پیشگیری از افتادن در دام شکاف دیدگاه نظری و دیدگاه عملی (چمبرز، ۱۳۸۷)، همزمان با تفکر انتزاعی و بیان نظریه‌های بازسازی به میدان مراجعه شده و تلاش در جهت مشاهده واقعیات عینی بوده است.
- (۴) نگاه به فاجعه، نگاهی از پایین است، یعنی نظر و دیدگاه مردم جماعت‌های جنگ‌زده مدنظر قرار گرفته است و نه نگاه مسئولان دولتی.

¹ social coexistence

² social solidarity

³ social commitment

⁴ social capital

⁵ social trust

⁶ cultural capital

کار میدانی در سه روستای جنگ‌زده استان کردستان به نام‌های قلاجی و قلعه‌گاه (شهرستان سروآباد، بخش کوسالان) و نژمار (شهرستان مریوان، دهستان سرکل) انجام شده است که هر سه در زمان جنگ مورد بمباران شیمیایی قرار گرفته‌اند و شهدا و جانبازانی از این جنگ دارند. همچنین تعداد زیادی از افراد این روستاها در زمان جنگ مجبور به مهاجرت شدند و نیز پذیرای مهاجرینی از روستاها و شهرهای اطراف بوده‌اند که تعدادی از این مهاجرین، بعد از گذشت بیش از بیست سال هنوز در روستاهای هدف زندگی می‌کنند و به روستاهای مبدأ خویش بازنگشته‌اند.

مردم این روستاها سنی مذهب و کرد هستند. ساکنین اصلی به گویش سورانی و مهاجران به گویش هورامی سخن می‌گویند. روستاها از نظر جغرافیایی جزو مناطق کوهستانی قرار می‌گیرند. بنا بر آمار سال ۱۳۸۵ جمعیت قلاجی، ۱۶۳۳ نفر، قلعه‌گاه ۸۳۲ نفر و نژمار ۱۳۰۰ نفر بوده است.

تعداد اطلاع‌رسانان در روستای قلاجی ۱۰ زن و ۱۳ مرد، در روستای قلاگاه ۷ زن و ۸ مرد، در روستای نژمار ۱۱ مرد و ۱۳ زن، است. اکثریت مصاحبه‌شوندگان بالای ۳۵ سال سن داشتند. بیشتر کارهای میدانی پژوهش در طول سال ۱۳۹۱ و نیز بهار سال ۱۳۹۲ انجام شده است.

وقایع‌نگاری بمباران شیمیایی روستاهای مورد مطالعه به این شرح است: ۱۳۶۶/۱۲/۲۸ بمباران شیمیایی شدیدی بر روی روستای قلاجی صورت گرفت و طی آن حدود ۱۱ بمب به این روستا اصابت کرد. ۱۳۶۷/۱/۲ روستای نژمار مورد بمباران شیمیایی قرار گرفت و دو روز بعد از آن بمباران شیمیایی دیگری بر روی روستای قلاجی صورت گرفت؛ اما چون مردم روستا را ترک کرده بودند تلفات زیادی نداشت. در روزهای ششم و سیزدهم همان ماه بار دیگر روستای قلاجی مورد حمله شیمیایی قرار گرفت.

بازسازی اجتماعی و ابعاد شش‌گانه آن

با استفاده از مطالعه ادبیات حوزه، رهیافت‌های نوین در جامعه‌شناسی توسعه و همچنین داده‌های میدانی، صورت‌بندی از بازسازی اجتماعی صورت گرفته است که مفهوم بنیادی و محوری پژوهش را تشکیل می‌دهد. این مفهوم شامل شش بعد است که ابعادی ذهنی و متفاوت از ابعاد عینی همچون تحصیلات، مسکن و ... هستند. ابعاد مزبور عبارت‌اند از سرمایه اجتماعی، همزیستی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی، تعهد به اجتماع و سرمایه فرهنگی. این ابعاد، کاملاً به هم مرتبط هستند و بر همدیگر تأثیر می‌گذارند و با یکدیگر همپوشانی دارند.

سرمایه اجتماعی مفهومی نسبتاً جدید در علوم اجتماعی است که امروزه در کنار سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرند و از جمله نظریه‌پردازان آن می‌توان به بوردیو، کلمن و فوکویاما اشاره کرد. بخش تاریک سرمایه اجتماعی که پاتنام به

آن اشاره دارد یعنی ترکیب نامتوازن سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و بین‌گروهی نیز در میان جماعت‌های هدف مورد بررسی قرار گرفته است.

اعتماد اجتماعی بعد دیگر بازسازی اجتماعی است که شامل اعتماد افراد یک اجتماع به همدیگر و همچنین به دولت است. اعتماد به دولت را می‌توان از میزان اعتماد مردم به نهادهای دولتی دریافت. نمونه‌های اعتماد افراد به همدیگر در یک جامعه روستایی را می‌توان در رفتارهایی همچون میزان قرض‌دهی به همدیگر، میزان صداقت رفتاری و کلامی آن‌ها و ... سنجد.

سومین بعد از بازسازی اجتماعی تعهد اجتماعی است. موفقیت بازسازی پس از جنگ وابسته به عامل «تعهد اجتماعی» اعضای جماعت‌های محلی است. یکی از شروط دستیابی به موفقیت در هر نوع برنامه بازسازی تلاش برای ارتقا و ترمیم تعهد اجتماعی در میان گروه‌های هدف است. بررسی نشان می‌دهد که بازسازی صورت‌گرفته همانند دیگر ابعاد توجهی به بعد ترمیم تعهد اجتماعی نداشته است و از این سرمایه مهم در قالب جلب مشارکت اعضای متعهد به اجتماعات جنگ‌زده استفاده‌ای نشده است. تعهد اجتماعی یکی از ارکان اصلی رفتار جمعی در هر جامعه‌ای است؛ این سازوکار «نوعی هم‌ذات‌پنداری و تمایل عاطفی مثبت به هم‌نوع و انرژی عاطفی تولید می‌کند. چیزی که به این انرژی ره‌اشده جهت می‌دهد، قالب اخلاقی پذیرفته‌شده است» (چلبی، ۱۳۸۵، به نقل از ابراهیم بای سلامی و غفاری‌زاده، ۱۳۸۷). منظور از تعهد اجتماعی آن است که بنا بر گفته‌های اطلاع‌رسانان زمان جنگ که میزان نظارت و کنترل اجتماعی چه از طرف نیروی‌های انتظامی و چه از جانب خود اجتماع کاهش یافته بود، غیر از چند نفری محدود، دیگر افراد دست به دزدی، راهزنی، اخاذی، گران‌فروشی، تقلب و ... نمی‌زدند. زیرا حتی در صورت غیاب نیروهای کنترل‌کننده بیرونی، افراد نسبت به اجتماع و افراد آن و حتی در سطح بزرگ‌تر نسبت به انسان و طبیعت احساس تعهد و مسئولیت داشتند و همین سبب شده بود که عدم انجام رفتارهای سوء و ارتکاب جرم از جانب آنان نه به دلیل ترس از مراجع قهریه دولت که به دلیل احساس تعهد اجتماعی نزد آنان باشد. افرادی که دارای تعهد اجتماعی اندک باشند، در غیاب نیروهای حافظ نظم دست به غارت، دزدی و دیگر اعمال مجرمانه علیه دولت، اعضای اجتماع خود و طبیعت می‌زنند. فاجعه‌ها فرصت مناسبی برای اندازه‌گیری تعهد اجتماعی هستند. غیاب تعهد اجتماعی یا پایین بودن آن در زمان بروز فاجعه بسیار خطرناک است زیرا در زمانی که دولت و اجتماع به بیشترین میزان همکاری مردم نیاز دارد، افرادی از ضعف دولت استفاده می‌کنند و به دلیل کاهش توانایی نیروهای پلیس و دیگر نهادهای دولتی حافظ نظم می‌توانند آسیب‌های جدی مادی (اماکن و اموال) و اجتماعی (کاهش حس همبستگی، افزایش حس ترس و ناامنی در میان مردم) به اجتماع وارد آورند. همبستگی اجتماعی چهارمین بعد است. بازسازی پس‌اجنگ در جوامعی که از درجه‌های بالای همبستگی اجتماعی برخوردارند با سهولت بیشتری به اهداف خود دست پیدا خواهد کرد. سازوکار ارتقای این همبستگی مشارکت عمومی اعضای یک اجتماع است.

در رابطه با نسبت بازسازی اجتماعی و همبستگی اجتماعی باید گفت که جنگ چه جنگ داخلی و چه جنگ خارجی همبستگی اجتماعی را به خطر می‌اندازد و بازسازی اجتماعی مستلزم بازسازی و تقویت همبستگی اجتماعی است. در رابطه با بازسازی همبستگی اجتماعی پساجنگ عمده نظریه‌پردازی‌ها دلالت بر دشوار بودن این فرایند دارند. دیگر بعد از بازسازی اجتماعی، همزیستی اجتماعی است. پس از جنگ انتظار می‌رود که «بازسازی اجتماعی، زخم‌های روانی را درمان کرده و محیط اجتماعی ویژه‌ای با حداقل برچسب‌زنی، به حاشیه‌رانی و طردشدگی خلق کند، جایی که احترام، اعتماد و اطمینان و یکپارچگی ریشه بدواند و مخاطرات ستیزه‌های خشن بازتولیدشده را کاهش دهد» (سورنسن، ۱۹۹۸: ۷۴).

آخرین بعد از بازسازی اجتماعی که در این مقاله به آن اشاره می‌شود، سرمایه فرهنگی است. تعریف ما از سرمایه فرهنگی نه تعریف بوردیو از سرمایه فرهنگی بلکه تعریف جدیدی از این نوع از سرمایه است. نگارنده معتقد است که هر اجتماعی دارای سرمایه‌هایی انسانی، مادی و غیرمادی است؛ سرمایه‌های انسانی مانند افراد فرهیخته، سرمایه مادی مانند مخازن و معادن، سرمایه غیرمادی شامل سرمایه اجتماعی و سرمایه‌های فرهنگی. سرمایه فرهنگی در این پژوهش بخش بزرگی از دانش بومی است که حیات مردم منطقه را برای هزاران سال ممکن ساخته است. دانشی که نسل به نسل و شفاهی منتقل شده است. دانش بومی، می‌تواند حوزه‌های پزشکی، تغذیه، دامداری و کشاورزی، هواشناسی، انواع ساخته‌های انسانی و ... را در بر بگیرد.

وضعیت روستاهای مورد مطالعه از منظر بازسازی اجتماعی

بخش تاریک سرمایه اجتماعی که پاتنام به آن اشاره دارد، یعنی ترکیب نامتوازن سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و بین‌گروهی در جوامع مورد پژوهش شکل نگرفته است. یعنی احساس تعلق به مجموعه بزرگ‌تر زبانی، دینی و فرهنگی سبب شده است تا از پدید آمدن یک عدم توازن سرمایه اجتماعی درون‌گروهی میان ساکنان بومی روستا در مقابل سرمایه اجتماعی برون‌گروهی مهاجرین از دیگر روستاهای منطقه پیشگیری شود و در این جماعت‌ها تبعیض، طرد و یا تحمل‌ناپذیری علیه مهاجرین صورت نگیرد و پذیرش و حمایت از مهاجرین تا حدی باشد که آن‌ها پس از اتمام جنگ در روستای مهاجر باقی بمانند و حتی روابط خویشاوندی نیز میان دو گروه ایجاد شود. این در حالی است که برنامه بازسازی دولتی پس از جنگ اهمی به مسئله ارتقاء سرمایه اجتماعی نداشته است. به عبارتی فرایندی که می‌توان آن را «بازسازی اجتماعی خودجوش و درون‌زا» نامید و مبتنی بر اشتراک‌های فرهنگی و مذهبی بوده است، تداوم زیست آن‌ها در کنار یکدیگر را ممکن ساخته است.

در این پژوهش کیفیت سرمایه اجتماعی بین‌گروهی بیشتر مورد تأکید بوده است، زیرا به دلیل ترکیب جمعیت بومی و جمعیت مهاجر در روستاهای هدف بررسی سرمایه اجتماعی بین این دو گروه نشان‌دهنده شرایط آن‌ها است. بالا بودن یا پایین بودن این

سرمایه نشانگر اعتماد اجتماعی میان گروه بومی و گروه مهاجر و میزان آن شاخص نشان‌دهنده میزان همزیستی میان دو گروه است. نتیجه‌ها نشان از آن دارد که به رغم غیاب جهت‌گیری‌های اجتماعی در فرایند بازسازی پس از جنگ، سرمایه اجتماعی بین‌گروهی بالا است زیرا ساکنین چه بومی و چه مهاجر تفاوت چندانی میان یکدیگر نمی‌بینند و هیچ عاملی سبب تبعیض یا بی‌تفاوتی نسبت به گروه دیگر نمی‌شود.

در رابطه با نسبت میان بازسازی پس از جنگ و اعتماد باید گفت که این بازسازی‌ها به شکلی بوده که به وضعیتی بینابینی منجر شده است. مردم به دولت اعتماد چندانی ندارند و همزمان از آن به طور کامل قطع امید نکرده‌اند. برای مثال وقتی که دولت از آن‌ها می‌خواهد که جهت شناسایی روستایشان به‌عنوان یک روستای شیمیایی‌شده و ارائه تسهیلات خاص مدارک و اسناد لازم را جمع‌آوری و ارائه کنند، روستائیان این کار را انجام می‌دهند، اما در عین حال در گفتگوهایی که با هم دیگر دارند، می‌گویند که امیدی ندارند که این کارها راه به جایی ببرد. به عبارت دیگر باید گفت که روستائیان در عین ناامیدی، کورسوی امیدی در دل دارند. از جمله عواملی که تأثیر زیادی در کاهش اعتماد به دولت داشته است، باید به عملکرد نامزدهای انتخاباتی اشاره کرد. مردم این روستاها نامزدهای انتخابی را بخشی از پیکره دولت می‌دانند. این خود نمودی است از اینکه چگونه چانه‌زنی بر سر آسیب‌های وارد شده بر مردم، نه تنها سبب بهبود رابطه مردم و دولت نشده بلکه حتی به اعتماد آنان نیز صدمه وارد کرده است. اعتماد به دولت امر بسیار مهمی است و فقدان آن سبب کاهش سرمایه اجتماعی در سطح ملی می‌شود که به کاهش موفقیت در پروژه‌های آینده، جلب اعتماد مردم و تشویق همکاری شهروندان روستایی منجر خواهد شد. تنها عملکرد نامزدها در انتخابات نیست که بر کاهش اعتماد مردم این روستاها تأثیرگذار بوده است بلکه تأخیر در اتمام پروژه‌های توسعه‌ای روستا مانند طرح هادی روستا و همچنین عدم شمول‌پذیری تمام روستا در این طرح‌ها از دیگر دلایل دل‌سردی و عدم باور مردم روستا به عملکرد سازمان‌های دولتی است.

از جمله نارضایتی‌های عمده‌ای که تأثیری حیاتی بر میزان اعتماد مردم به دولت داشته است، احساس شدید محرومیت و حاشیه‌شدگی نزد روستائیان است. روستائیان از میزان اندک تسهیلات برای مناطق جنگ‌زده روستایی در مقایسه با نقاط شهری خصوصاً مراکز استان‌ها، چه در زمان جنگ و چه در دوران بعد از جنگ، ناراضی هستند. عدم اعتماد به سازمان‌های دولتی نشان‌دهنده فرسایش بخشی از سرمایه‌های این جماعت‌ها است.

در زمان جنگ نه‌تنها نظارت رسمی بلکه نظارت غیررسمی نیز از میان می‌رود. زیرا همه در شوک فاجعه بوده و درگیر نجات زندگی خویش‌اند و مگ بلا هستند. محیط آسیب‌دیده شیوه‌های کنترل قدیمی و معمول خود را از دست داده است و سازوکارهای نظارتی آن سست می‌شود. این جوامع به همین دلیل بسیار آسیب‌پذیر هستند و به ویژه افرادی که از بیرون وارد این اجتماع می‌شوند می‌توانند به راحتی به آن‌ها آسیب بزنند؛

بنابراین این جماعت‌ها به راحتی در معرض آسیب دیگران قرار می‌گیرند (مهدی طالب، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱).

تعهد اجتماعی واقعی آن است که در غیاب نیروی کنترل‌گر شاهدش هستیم و نه در زمان حضور پر قدرت نیروهای حافظ نظم. دین یکی از منابع بسیار مؤثر بر تعهد اجتماعی است. زیرا فرد احساس می‌کند که حتی اگر کسی هم از جرم او آگاه نشود باز خداوند در همه حال شاهد اعمال اوست و به همین دلیل از ارتکاب جرم خودداری خواهد کرد اما به نظر می‌رسد که عامل اصلی ارتقای تعهد اجتماعی نه لزوماً اعتقادات دینی بلکه تقویت باورهای اخلاقی فراگیر در افراد است. افراد چه معتقد و پایبند به دین و چه غیر معتقد باید به این باور برسند که نباید مرتکب اعمال خلاف عرف و اخلاق اجتماعی شوند چه کسی شاهد باشد یا نباشد.

«در ارتباط با همبستگی اجتماعی، تحقیقات نشان می‌دهد که تصویر مرسوم از همبستگی اجتماعی پس‌اجنگ، به عنوان یک فرایند خطی که به واسطه آن قلب‌ها، خانواده‌ها و جوامعی که به دلیل ستیزه، از هم جدا شده‌اند، نهایتاً بهبودی می‌یابند، نادرست است. بازسازی اجتماعی برای مردمی که با پیکربندی اجتماعی پیشین درگیرند و نیز خود را با عواقب جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تطبیق می‌دهند، به همان اندازه که دربردارنده همبستگی است، دربردارنده ازهم‌پاشیدگی نیز است. خاطرات گذشته‌ی طلایی و استنشاق آینده وعده داده‌شده، آرزوهای ناظر بر امنیت و اطمینان و امیدها به تغییر و بهبود، همه و همه، به اعمال افراد جهت می‌دهند» (سورنسن، ۱۹۹۸: ۹۸).

اگرچه تصویر فوق دلالت بر دشواری بازسازی این همبستگی دارد، با این حال اجتماعات مورد بررسی اگرچه با یکی از حادث‌ترین عوارض جنگ، جابجایی جمعیتی و مهاجرت، روبرو بوده‌اند با این حال هم در جریان جنگ و هم پس از جنگ همبستگی اجتماعی درون‌گروهی بین هر دو دسته مهاجرین و ساکنین بومی و نیز همبستگی بین گروهی بین این دو دسته چشمگیر بوده و در گذر این اجتماعات از جنگ، نقشی حیاتی ایفا کرده است. در حقیقت هم‌نشینی اجباری دو جمعیت به واسطه اشتراکات فرهنگی و مذهبی هرگز به ستیزه‌ی اجتماعی منجر نشد. باید یادآور شد که در اولویت‌های بازسازی نشانی از اهتمام به این مسئله‌ی حیاتی مشاهده نشده است و وضعیت رضایت‌بخش همبستگی اجتماعی در این اجتماعات به دلیل توانایی‌ها و اشتراکات محلی حاصل شده است. برنامه‌های توسعه در آینده می‌توانند از این عوامل اجتماعی مساعد بهره‌برند.

در غیاب مداخله‌های دولتی جهت تقویت همبستگی اجتماعی روستایی دوران پس از جنگ، از جمله عوامل بسیار تأثیرگذار در افزایش در برگیری^۱ و پیشگیری از طردشدگی^۲،

^۱ inclusion

^۲ exclusion

انجام پیوندهای خویشاوندی و وصلت است، عاملی که النور (۲۰۰۹) نیز از آن یاد می‌کند. وی در کنار تأکید بر سازمان‌های اقتصادی و سیاسی، پیوند خانوادگی را بسیار بااهمیت می‌داند. در همین ارتباط افراد مشارکت‌کننده در تحقیق بیان می‌کردند که یکی از عوامل و نشانه‌های قوام دوستی و اتحاد میان اعضای جماعت‌های روستایی به ویژه میان گروه بومی و مهاجران، ازدواج بوده است؛ بنابراین وصلت بین‌گروهی بر دوستی و همبستگی اجتماعی افزوده است.

عامل دیگری که سبب همبستگی این مردم شده است، داشتن دردی مشترک یعنی از سر گذراندن جنگ و فاجعه‌ها ناشی از آن است. در حقیقت فاجعه نتوانسته است پیوندها و ارزش‌های اجتماعی را تضعیف کند.

بی‌توجهی به ابعاد غیرمادی به ویژه از آن جهت می‌توانست پیامدهای منفی به بار بیاورد که گروه‌های مزبور در جریان جنگ و پس از آن با پدیده مهاجرت مواجه بوده‌اند. جابه‌جایی جمعیتی و هم‌نشینی ناخواسته جماعت‌ها در کنار هم همواره امری پرمخاطره و آسیب‌زا بوده است و در صورتی که سرمایه فرهنگی اجتماع (در شکل تشابهات فرهنگی، مذهبی، زبانی و ...) ابتدا به ساکن در سطوح بالا موجود نبود، غیاب مداخله اجتماعی - فرهنگی دولت می‌توانست غیر قابل جبران باشد. با این حال همین اشتراکات موجب تجربه سطح بالایی از همبستگی اجتماعی و همزیستی مسالمت‌آمیز شده است. برنامه بازسازی اگرچه تاکنون به تقویت و ارتقای سرمایه اجتماعی بی‌توجه بوده و به عبارتی بر خوان این نعمت آماده نشسته است، می‌تواند در ادامه راه برای توسعه همه‌جانبه از این بستر اجتماعی مساعد بهره ببرد.

ادغام افراد آسیب‌دیده با اجتماع بخشی از همزیستی اجتماعی است. در جماعت‌های روستایی مورد مطالعه مهاجران از طرف ساکنین اصلی روستاها رانده نشده و با آغوش باز پذیرفته شده‌اند اما افرادی که از جنگ آسیب‌های جسمی دیده‌اند، آرام‌آرام به حاشیه رانده شده‌اند. در اینجا است که در بازسازی و توسعه باید راهکاری برای آسیب‌دیدگان جسمانی و خانواده‌هایشان که گرفتار نوعی حذف اجتماعی شده‌اند در نظر گرفت، از حمایت ویژه مادی گرفته تا حمایت‌های روانی و اجتماعی که جامعه روستایی مورد بررسی امکان اجرای آن را نداشته‌اند و نیازمند مداخله طرف سوم از جمله نهادهای مردمی و به ویژه دولتی (در شکل آموزش روانی - اجتماعی) هستند.

یکی دیگر از نمونه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز در روستا و از طرف دیگر تحول فرهنگی در روستا، دو گویشی شدن زبان اهالی روستا است. تا پیش از جنگ زبان اهالی هر سه روستای مورد مطالعه، زبان کردی با گویش سورانی بود اما بعد از مهاجرت تعداد زیادی از اهالی منطقه اورامانات که زبانشان کردی با گویش اورامی است، ساکنین روستا در طی این سالیان به هردو گویش تسلط پیدا کرده‌اند. این مسئله سبب افزایش غنای فرهنگی و در نتیجه سرمایه اجتماعی - فرهنگی است. بده بستان‌های جالب توجه فوق نماد همزیستی مسالمت‌آمیز است که می‌تواند ضامن موفقیت برنامه‌های توسعه‌ای مبتنی بر مشارکت محلی

جماعت‌های روستایی مورد نظر باشد تا حدی که تعداد زیادی از مهاجران که فرزندانشان را در این روستا به دنیا آورده‌اند، دیگر تمایلی به بازگشت به روستای مبدأ خویش ندارند. آخرین بعد از بازسازی اجتماعی که در این مقاله به آن اشاره می‌شود، سرمایه فرهنگی است. دانش بومی از بخش‌های مهم توسعه پایدار است و در بازسازی پایدار بعد از جنگ عنصری کلیدی محسوب می‌شود. دانش بومی نه تنها در دوران بازسازی بلکه حتی در دوران فاجعه نیز می‌تواند یاری‌رسان باشد و جماعت‌ها را در پشت سر گذاشتن مخاطرات دوران جنگ کمک کند. دانش روستاییان این منطقه در پناه‌گیری‌های آن‌ها بسیار مهم بود. از طرف دیگر زمانی که به دلیل بمباران شیمیایی محصولات کشاورزی آلوده شده بود و دامداری هم مانند گذشته امکان‌پذیر نبود، دانش بومی زنان در مورد گیاهان خوراکی به آن‌ها کمک کرد که از گیاهان خودروی منطقه استفاده و نیاز غذایی و سلامت جسمانی خانواده خویش را تأمین کنند. دانش بومی نه تنها در زمینه تأمین خوراک بلکه در معماری و بازسازی منازل نیز نقش داشته است. بسیاری از افراد خانه‌های ویران‌شده خود را با استفاده از مصالح بومی (چوب و سنگ و گل) از نو بنا کردند. معماری در این شکل از بازسازی‌های خانه‌های روستایی، معماری ارگانیک بوده و از دانش بومی در بازسازی استفاده شده است. تهیه مواد برای ساخت مسکن نیز آسان‌تر بوده و خود مردم و خانواده‌ها در ساخت آن نقش داشته و نظر و سلیقه خود را در ساخت آن اعمال کرده‌اند و این از ویژگی‌های مثبت این فرایند بوده است. از طرف دیگر به بافت سنتی- فرهنگی مسکن روستایی نیز لطمه وارد نشده است. رویکرد روستاییان در این فرایند بازسازی رویکرد درجاسازی بوده و عدم مخالفت دولت با این رویکرد سبب خشنودی آن‌ها شده است. در رابطه با سازوکارهای انطباق برآمده از دانش محلی باید گفت که یکی از سازوکارهای تطبیق دامداری شبانه بوده است. مردان در روستای قلاجی شب‌ها مشغول تغلیف دام‌هایشان بودند و همین به آن‌ها قوت می‌داد. در حقیقت آگاهی کامل از منطقه، مراتع، راه‌ها و چشمه‌ها این امکان را به روستاییان داده بود که اگرچه روزها به دلیل ترس از بمباران توسط نیروهای دولت عراق نمی‌توانستند دام‌ها را به چرا ببرند، شبانه به دامداری بپردازند. این کار تأمین بخشی از غذای خانوار و همچنین پیشگیری از بیکار شدن مردان را ممکن ساخته بود.

نتیجه‌گیری

هدف در بیشتر نوشتارها در زمینه بازسازی اجتماعی امکان ایجاد شرایط صلح و آشتی و برابری بین گروه‌های درگیر در ستیزه است، یعنی ایجاد فضای مسالمت‌آمیز برای همزیستی میان دو گروه متفاوت (قومی، دینی، ...) اما در این پژوهش ما به تعریفی دقیق‌تر از بازسازی اجتماعی دست‌زده‌ایم اینکه جماعت‌ها چگونه بازسازی محیط اجتماعی را در جامعه‌ای تجربه کرده‌اند که محیط اجتماعی و فیزیکی آن در زمان جنگ آسیب دیده و دگرگون شده است.

با استفاده از مطالعه ادبیات حوزه، رهیافت‌های نوین در جامعه‌شناسی توسعه و داده‌های میدانی مفهوم بنیادی پژوهش مبتنی بر بازسازی اجتماعی قرار گرفت که شش بعد مرتبط و برهم تأثیرگذار را شامل می‌شود سرمایه اجتماعی، همزیستی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، همبستگی اجتماعی، تعهد به اجتماع و سرمایه فرهنگی. منظور از مرتبط و تأثیرگذار بر هم این است که اعتماد اجتماعی، همزیستی اجتماعی را آسان‌تر و بهتر می‌سازد از طرف دیگر خود همزیستی خوب اجتماعی، سبب افزایش اعتماد اجتماعی می‌شود. در جامعه‌ای که افراد همزیستی اجتماعی خوب دارند، تعهد به اجتماع نیز افزایش می‌یابد و افزایش تعهد به اجتماع سبب افزایش اعتماد اجتماع به همدیگر است که این نیز همبستگی اجتماعی را افزایش می‌دهد؛ یعنی این ابعاد به همدیگر مرتبط و برهم تأثیرگذاری مستقیم دارند و تغییر در یکی سبب تغییر در دیگری است و کاملاً درهم‌تنیده‌اند. این شش بعد سرمایه‌های ارزشمند یک اجتماع^۱ هستند که زندگی اجتماعی را تسهیل می‌بخشند. وجود این سرمایه‌ها می‌تواند شانس موفقیت برنامه‌های بازسازی را به شدت ارتقا و هزینه‌ها و مخاطرات آن را کاهش دهد؛ بنابراین در جایی همچون جماعت‌های روستایی مورد بررسی که ظرفیت اجتماعی به دلیل مناسب بودن و بالا بودن میزان تعهد اجتماعی، همبستگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، اخلاق اجتماعی، روحیه همزیستی و تشابه فرهنگ اسلامی و هم‌زبانی بالا است، امر بازسازی و نیز دیگر پروژه‌های توسعه‌ای می‌تواند با ضریب موفقیت و سرعت بیشتری پیش رود. البته در صورتی که نهادها و سازوکارهای بازسازی درخور و مناسب باشد. در بسیاری جوامع پس از جنگ هزینه زیادی باید صرف بازسازی سرمایه‌های اجتماعی شود و در مواردی که این سرمایه موجود است می‌توان برنامه‌ها و هزینه‌ها را معطوف به توسعه کرد البته مشروط به آنکه برنامه توسعه با مشارکت جوامع محلی طراحی شود.

واقعیت فوق دلالت بر امر مهمی دارد و آن اهمیت زمان قبل از فاجعه است. اگر جامعه قبل از بروز فاجعه همبستگی داشته باشد، بعد از فاجعه شانس بیشتری دارد تا دوباره خود را بسازد. نتیجه آنکه یک کشور نباید تنها برای زمان فاجعه، برنامه و راهکار داشته باشد، بلکه همان‌طور که در مورد فاجعه‌ها طبیعی پیش از روی دادن، تمهیدات و راهکارهایی برای کاهش تخریب اندیشیده می‌شود (مانند مقاوم‌سازی ساختمان‌ها در برابر زلزله و سیل) در مورد زندگی اجتماعی و محیط اجتماعی نیز باید چنین پیش‌بینی‌هایی صورت گیرد. همبستگی و همزیستی صلح‌آمیز مردم را در زمان پیش از فاجعه باید تقویت کرد نه بعد از آن و بعد از فاجعه می‌توان از کاهش آن جلوگیری کرد. باید در نظریه‌ها بازسازی این بحث را اضافه کرد که تنها پس از فاجعه نیست که بازسازی اهمیت دارد، بلکه مهم‌تر دوران پیش از فاجعه است. دورانی که جوامع به دور از فشار و اضطراب و استرس دوران فاجعه، زمان و منابع کافی را جهت ساخت و یا نگهداری صلح و یکپارچگی اجتماعی در اختیار دارند.

^۱ capital of society

در کنار مؤلفه‌های اصلی در زمینه بازسازی اجتماعی بحث‌های دیگری وجود دارد که آن‌ها نیز در ذیل مبحث بازسازی اجتماعی قرار می‌گیرند مانند مسئله زنان که در بازسازی پایدار اجتماعی، توجه مجدد به دانش بومی و به‌کارگیری آن و همچنین دربرگیری زنان و ارتقای وضعیت آن‌ها اهمیت بنیادین دارد.

نکته مهم در زمینه زندگی و روابط اجتماعی در روستاهای مورد بررسی این است که جابه‌جایی جمعیتی زمان جنگ سبب نزاع و درگیری میان مهاجران و بومیان یا افزایش آسیب اجتماعی و ... نشده است و آن‌ها در صلح و آرامش با هم زندگی می‌کنند و از طریق ازدواج روابط را گسترش می‌دهند. این مسئله، بار دیگر اهمیت فراوان یکپارچگی و صلح پیش از فاجعه را خاطر نشان می‌سازد که سرمایه باارزشی برای دولت‌ها و جوامع محسوب می‌شود. تصور کنید که جامعه‌ای دچار فاجعه‌ای اعم از انسان‌ساخت و یا طبیعی شده باشد و افراد این جامعه خود درگیر کشمکش و نزاع باشند، چگونه می‌توانند از همدیگر مراقبت و به هم کمک کنند. نزاع میان گروه‌های اجتماعی حتی می‌تواند مانع کمک‌رسانی مفید دولت به اجتماع شود.

پی‌ریزی یک جامعه محکم و پایدار در کنار ساخت ساختمان‌های اصولی معماری شده که در مقابل سیل و زلزله و ... مقاومت کنند، برقراری همبستگی اجتماعی و احساس تعهد اجتماعی، یکپارچگی و وحدت و صلح میان افراد و گروه‌های متفاوت اجتماع را نیز شامل می‌شود.

منابع

- ازکیا، مصطفی و ایمانی، علی (۱۳۸۷). توسعه پایدار روستایی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ابراهیم بای‌سلامی، غلام‌حیدر و غفاری‌زاده، محمد (۱۳۸۷). «رابطه تعهد و کنترل اجتماعی با اعتیاد»، *فصل‌نامه رفاه اجتماعی*، سال دهم، شماره ۳۴، ص ۱۸۶-۱۷۳.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۵). *تحلیل اجتماعی در فضای کنش*، تهران: نشر نی.
- چمبرز، رابرت (۱۳۸۷). *توسعه روستایی: اولویت‌بخشی به فقرا*، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ربانی، رسول (۱۳۷۹). «جامعه‌شناسی بازسازی (شهر، جنگ و بازسازی)»، *مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره ۲، شماره ۲۲ و ۲۳، پاییز و زمستان، ص ۱۷۰-۱۵۹.
- رحمتی، محمد مهدی (۱۳۷۵). «پیامدهای اجتماع- اقتصادی جابه‌جایی و ادغام روستاها در مناطق زلزله‌زده رودبار- منجیل»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- رشیدی، محسن (۱۳۷۹). *اطلس جنگ ایران و عراق*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- زاهدی اصل، محمد (۱۳۷۹). «بررسی چگونگی مشارکت خانوارهای زلزله‌زده در بازسازی مناطق آسیب‌دیده»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، ش ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان، ص ۱۴۵-۱۷۴.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۲). *توسعه به مثابه آزادی*، مترجم وحید محمودی، دانشگاه تهران.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۷۱). «مدیریت بحران: برنامه‌ریزی پس از فاجعه زلزله»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، ش ۳ و ۴، زمستان و بهار، ص ۱۲۵-۱۵۲.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۷۲). *جامعه‌شناسی فاجعه: تجربه رودبار- منجیل*، تهران: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۷۲). *تجربه مدیریت فاجعه در کشورهای درحال توسعه*، تهران: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- شرزهای، علی و قلمیری، محمدعلی (۱۳۶۸). «تحلیل برخی از اثرات جنگ بر اقتصاد ایران و نتایج آن در امر بازسازی»، *مجموعه مقالات دومین گردهمایی دانشگاه شیراز*، پیرامون نقش پژوهش در بازسازی، جلد اول.
- صدیق سروسستانی، رحمت اله و همکاران (۱۳۷۶). *طرح پژوهشی بررسی مسائل و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهاجرین جنگ تحمیلی در طول دوران مهاجرت، اسکان و بازگشت (۱۳۷۵-۱۳۵۹)*، گروه پژوهشی علوم اجتماعی جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- طالب، مهدی (۱۳۸۰). «بررسی مشارکت روستاییان در بازسازی مناطق زلزله‌زده»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۸، ص ۱۳۳-۱۶۵.
- طالقانی، محمود و هوکارد، برنارد (۱۳۶۷). «جنگ و مهاجرت در ایران»، *کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع*، تهران مردادماه ۱۳۶۷، جلد اول.
- عنبری، موسی (۱۳۷۹). *گزارش نهایی طرح بررسی وضعیت آسیب‌دیدگان (مهاجرین) جنگ تحمیلی: مطالعه جامعه‌شناختی مهاجرت جنگ تحمیلی*، جلد دوم، سازمان مجری: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، گروه پژوهشی علوم اجتماعی، شماره ثبت پروژه ۱۳۰۰.
- عنبری، موسی (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی فاجعه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۶). «بررسی نظری وضعیت مهاجرین جنگی»، *دومین گردهمایی دانشگاه شیراز*، پیرامون نقش پژوهش در بازسازی، شیراز، بهمن.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۹). «بررسی میزان سازگاری یا عدم سازگاری و لزوم برگشت مهاجرین»، *دومین کنفرانس بین‌المللی بازسازی مناطق جنگ‌زده*، ایران، دانشگاه تهران، ۱ تا ۲۵ دی‌ماه ۱۳۶۹.
- مجتهد، احمد (۱۳۶۸). «نقش اقتصاد در بازسازی»، *مجموعه مقالات دومین گردهمایی دانشگاه شیراز*، پیرامون نقش پژوهش در بازسازی، جلد اول، بهمن ۱۳۶۸.

- Allen, T. (1996). *In search of cool ground: war, flight & homecoming in Northeast Africa*. Africa World Press.
- Amirahmadi, Hooshang (1996). "A Strategy for the war damaged areas of Iran", Long Road of Recovery: Community Responses to Industrial Disaster, Edited by James K. Mitchell, United Nations, University Press, PP 148 -182.
- Calame, J. (2005). Post-war reconstruction: concerns, models and approaches. Minerva Parters.
- El-Masri, S. & Kellett, P. (2001). "Post-war reconstruction. Participatory approaches to rebuilding the damaged villages of Lebanon: a case study of al-Burjain". *Habitat International*, 25(4), 535-557.
- Elnur, I. On the Multiple Forms of Population Flows: The Case Conflict-Driven Flows: Revisiting Migration-Development Synergies, presented to the irregular migration conference, Cairo, May 9-10, 2009.
- Elnur, I., Elrasheed, F., & Yacoub, Y. (1993). Some aspects of survival: strategies among the Southern Sudan displaced people in Greater Khartoum. *Coping With Vulnerability and Criticality-Case Studies on Food-Insecure People and Places*.
- Sørensen, B. R. (1998). *Women and post-conflict reconstruction: Issues and sources* (No. 3). Diane Publishing.
- Venugopal, Rajash (2010). *In Brief: Four imperatives for sustainable post-war reconstruction in Sri Lanka*, Centre for Research on Inequality, Human Security and Ethnicity (CRISE).
- Jongerden, J. (2001). Resettlement and reconstruction of identity: the case of the Kurds in Turkey.
- Stiefel, Mathias (1999). Rebuilding After war: lessons from WSP, War-torn Societies project, Geneva. At <http://wsp.dataweb.com>